

Cultural justice; an element of the Alawi government

Received: 2018-11-03

Accepted: 2018-12-11

Emad Afrough*
Ahmad Olyaei**

The purpose of this study was to investigate cultural justice from the perspective of Imam Ali (A.S.) and it conducted through a descriptive-analytical method. In order to discover Imam Ali's view of cultural justice, justice and culture were first explained from his perspective, and in the next step, their view of culture from the path of counter cognition (To know things by their opposite) was studied based on the genealogical approach. The results showed that cultural justice in Amir al-Mu'minin (A.S.) system is based on the following principles: Justice means granting all the right to the rightful; the right which people have upon Imam Ali (a.s.) is advancing Prophet's manner, prophetic culture and manner is against ignorant culture. Therefore, cultural justice in Imam Ali's manner means confronting the culture of ignorance through giving cultural rights. Cultural rights in the Alawi culture also include: the right to freedom of religion, the right to freedom of expression, the right to education, the right to participate in culture, the right to cultural freedom, the right to cultural heritage and the right to use the media.

Keywords: Justice, Cultural Justice, Imam Ali (AS), Cultural Rights, Culture, Culture of Ignorance, Alawi Culture.



*Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

**Ph.D. Student, Department of Culture and Communication, Baqir al-Olum Univerisity, Qom, Iran. (Corresponding Author)

عدالت فرهنگی؛ عنصر مقوم حکومت علوی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۹/۲۰

عماد افروغ**

احمد اولیایی***

هدف پژوهش حاضر بررسی عدالت فرهنگی از نگاه علی علیه السلام بوده و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای کشف دیدگاه حضرت علی علیه السلام در مورد عدالت فرهنگی، ابتدا عدالت و فرهنگ از منظر ایشان تبیین شده و در گام بعد نگاه ایشان به فرهنگ از مسیر شناخت ضد (تعرف الاشیاء به اضدادها) بر مبنای رویکرد تبارشناختی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد، عدالت فرهنگی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه‌ی مقدماتی شامل: عدالت یعنی اعطای کل ذی حق حقه؛ حقی که مردم بر گردن حضرت دارند، اقامه‌ی سیره‌ی رسول خداست؛ سیره و فرهنگ نبوی در مقابل فرهنگ جاهلی است. بنابراین، عدالت فرهنگی در سیره‌ی علی علیه السلام یعنی تقابل با فرهنگ جاهلیت از مسیر اعطای حقوق فرهنگی. حقوق فرهنگی در فرهنگ علوی نیز شامل: حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان، حق تعلیم و تعلم (آموزش)، حق مشارکت فرهنگی، حق آزادی فرهنگی، حق بهره از میراث فرهنگی و حق استفاده از رسانه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عدالت فرهنگی، سیره‌ی سیاسی امام علی علیه السلام، حقوق فرهنگی، فرهنگ جاهلیت، فرهنگ علوی.

* این مقاله مربوط است به همایش بین‌المللی «امام علی علیه السلام الگوی عدالت و معنویت برای جهان امروز» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اسفند ۱۳۹۷ برگزار شده است.

** استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (emad.afrough@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) (ahmad.olyaei@gmail.com).



مقدمه

عدالت فرهنگی در بدو امر یک مفهوم آشنا و همه‌فهم، اما از نظر علمی یک مفهوم پیچیده و بکر است. یافتن چستی مفهوم عدالت فرهنگی، کارکرد این ترکیب، معیارها و اصول آن متوقف بر بررسی و تبیین انواع و اقسام رابطه‌ی عدالت و فرهنگ است.

در یک تقسیم‌بندی کلی رابطه‌ی عدالت و فرهنگ را می‌توان به سه نوع رابطه تقسیم کرد: در نوع اول، فرهنگ عامل بسترسازی برای گسترش عدالت است؛ در این رابطه از این مساله صحبت می‌شود که استقرار عدالت به فرهنگ نیاز دارد. در رابطه‌ی نوع دوم، در مورد عرصه‌هایی از عدالت صحبت می‌شود که با احساس عدالت و بی‌عدالتی مرتبط بوده و اصطلاحاً فرهنگ پیچ است؛ مانند عدالت سازمانی. در عدالت سازمانی بحث این است که باید با چه شیوه‌ای با کارکنان رفتار کرد تا احساس کنند به صورت عادلانه با آنان برخورد شده است. در رابطه‌ی نوع سوم، که همان ترکیب عدالت فرهنگی است، فرهنگ به‌مثابه ساختی از ساحت‌های حیات جمعی است که می‌توان از عدالت نیز بحث کرد. یعنی همان‌طور که از عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت قضایی صحبت می‌شود، از عدالت فرهنگی نیز می‌توان سخن گفت. سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، توزیع کالاهای فرهنگی و ... که متصف به صفت عادلانه یا ناعادلانه می‌شوند، در این‌جا محل بحث خواهند بود.

پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برای کشف دیدگاه حضرت علی (ع) در مورد عدالت فرهنگی، ابتدا عدالت و فرهنگ را از منظر ایشان تبیین خواهیم کرد. نگاه حضرت به فرهنگ را از مسیر شناخت ضد (تعرف الاشياء به اضدادها) پی خواهیم گرفت. این شناخت بر مبنای رویکرد تبارشناختی دنبال خواهد شد. «این روش‌شناسی، تحت تاثیر ساختارگرایان با بررسی لایه‌های فرهنگی اجتماعی موجود در یک دوره‌ی خاص تاریخی و بررسی ویژگی‌های پراکنده‌ی رخداد‌های تاریخی و استخراج ساختارهای کلی آن‌ها به درک تجارب و مفاهیم می‌پردازد» (شاهی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۲). البته به‌نظر می‌رسد این رویکرد از ساختارگرایی عبور کرده و منتسب به پساساختارگرایان است (ر.ک: کچوئیان و زائری، ۱۳۸۸، ص. ۱۴). در واقع یک راه مطمئن برای شناخت هویت فرهنگی و لایه‌های عمیق فرهنگ عمومی، استفاده از رویکرد تبارشناختی است (افروغ، ۱۳۷۹، ص. ۱۵).

علی (ع) در همه‌ی بیانات و سیره‌ی خود با فرهنگ جاهلی مقابله کرده و سیره‌ی





نبوی را به عنوان فرهنگ برتر به جای آن نشانده است. از آنجایی که ایشان حق مردم بر خود را گسترش و نهادینه سازی سیره نبوی می دانند، عدالت فرهنگی از منظر آن حضرت را می توان به معنای اعطای حق فرهنگی (یعنی سیره نبوی به جای فرهنگ جاهلی) به مردم تعریف کرد.

۱. سه گانه ی فرهنگ، سیاست و عدالت

رابطه ی فرهنگ و سیاست رابطه ای عمیق و متقابل است. شاید هیچ حکومتی را نتوان یافت که از فرهنگ برای سیاست و از سیاست برای فرهنگ جامعه ی تحت سلطه اش، استفاده نکرده باشد. به عبارت دیگر در سیاست گذاری های سیاسی بدون در نظر گرفتن فرهنگ نمی توان به اهداف سیاسی نائل آمد. در عین حال در سیاست گذاری فرهنگی نیز بدون در نظر گرفتن مبانی و وضعیت سنجی سیاسی، دستیابی به اهداف فرهنگی غیرممکن است. این رابطه به قدری عمیق است که ما را با اصطلاح "فرهنگ سیاسی" روبه رو می کند.

فرهنگ سیاسی یک جامعه مجموعه ای از آرمان ها، نگرش ها و طرز برخورد های کم و بیش ثابت درباره ی قدرت و سیاست است که تحت تاثیر عقاید، نمادها، ارزش ها و باورهای افراد و در متن تاریخ و حیات جمعی آن ها شکل می گیرد و به رفتارها و کنش های سیاسی در قبال نظام سیاسی جهت می دهد (اخترشهر، ۱۳۸۶، ص. ۵۷).
فرهنگ و تعالی فرهنگی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، هدف حکومت و حق مردم شمرده شده است؛

حقوق شما بر من آن است که شما را پند و اندرز دهم و بیت المال را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از نادانی نجات یابید و شما را تربیت کنم تا آداب و رفتار اجتماعی را فرا گیرید و آگاه شوید. (نهج البلاغه، خطبه ی ۳۴)

دوتوکویل (۱۳۸۳) در مورد رابطه ی فرهنگ، اخلاق و عادات - که بخش عمده ی فرهنگ هستند - با حکومت، حکومت داری و سیاست می گوید:

مساعده ترین شرایط طبیعی و بهترین قوانین، مادام که با عادات و رسوم اخلاقی مساعد [همراه] نباشد برای دوام اساس یک حکومت جمهوری دموکراتیک کافی نخواهد بود و حال آن که اخلاق می تواند نامساعده ترین شرایط طبیعی و بدترین قوانین را به نفع خود مهار نماید. اهمیت اخلاق و عادات و رسوم یک حقیقت عام است که تحقیق و تجربه همیشه آن را تایید کرده اند و در نظر من، اخلاق یک نقطه ی مرکزی است. (ص. ۶۵)

آلموند و همکارانش با استفاده از مفاهیم و چارچوب‌های نظری پارسونز، چارچوبی نظری برای مطالعه‌ی مقایسه‌ای سیاست در کشورهای آمریکا، بریتانیا، آلمان (غربی)، ایتالیا و مکزیک و ... فراهم می‌کنند. در این مطالعه‌ی مقایسه‌ای آنان نتیجه می‌گیرند که فرهنگ و ساختار سیاسی دارای ارتباطی متقابل هستند (آل‌غفور، ۱۳۷۵، ص. ۱۱۵).

از طرف دیگر، عدالت در حکومت علوی مفهومی اساسی و بنیادین است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. علی علیه السلام بهترین نوع سیاست و حکومت را سیاست مبتنی بر عدالت می‌دانند: «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص. ۴۲۰). گو این که دولت‌ها و حکومت‌ها بدون عدالت دوامی نداشته باشند: «لَنْ تَحْصُنَ الدُّوْلَ بِمِثْلِ اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِيهَا» (همان، ج ۵، ص. ۷۰).

از سه‌گانه عدالت، حکومت و فرهنگ، عدالت فرهنگی ترکیب نسبتاً جدیدی است که در حکومت علوی مورد بحث قرار نگرفته است. برای کشف مفهوم عدالت فرهنگی در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، از مفهوم عدالت و فرهنگ شروع کرده و به مفهوم عدالت فرهنگی می‌رسیم.

۲. مفهوم‌شناسی عدالت

عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگری بودن، انصاف داشتن است؛ دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه‌ی افراد جامعه از آن برخوردار باشند (معین، ۱۳۶۲، ذیل واژه عدالت). راغب (۱۳۸۸) عدل را به معنای تقسیم کردن به طور مساوی دانسته است (ذیل واژه عدالت). ابن‌منظور (۱۳۴۰) می‌گوید: عدل عبارت است از هر چیزی که در ذهن مردم درست، مستقیم و راست باشد و در مقابل جور قرار دارد (ذیل عدالت). از نظر لغوی عدل در مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است؛ امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند (سجادی، ۱۳۶۱، ص. ۲۲۴). در تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل آمده است: عدل به معنای واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد؛ یعنی دادن حق هر صاحب حق (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص. ۳۶۶).

شهید مطهری در کتاب *عدل الهی* چهار برداشت از عدل را بیان می‌کند:

- ۱- موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه. واژه‌ی اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.





۲- تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی دارند؛ مانند: عدل قاضی.

۳- رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آن‌ها؛ مانند عدالت اجتماعی.

۴. رعایت استحقاق‌ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است. (مطهری، ۱۳۹۵، ص. ۲۳)

۲,۱. عدالت از منظر امام علی علیه السلام

در روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است:

وَسُئِلَ (عليه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (عليه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا؛ وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا؛ از آن حضرت پرسیدند که کدام یک از این دو برترند: عدالت یا بخشندگی؟ فرمود: عدالت؛ هرچیز را به جای خود می‌نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می‌نهد. عدل، نگاه‌دارنده‌ی همگان است و بخشندگی، تنها کسی را دربر می‌گیرد که بخشش نصیب او شده. پس عدالت از بخشندگی شریف‌تر و برتر است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)

این روایت هم عدالت را و هم کارویژه‌ی عدالت، درعین حال منافع عدالت را تبیین می‌نماید. همین روایت منجر به تعریف معروف از عدالت یعنی "وضع الشیء فی موضعه" شده است.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)، چنین فرموده است: «الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ عدل [به معنای] انصاف، و احسان [به معنای] تفضل است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱). در کلام دیگر حضرت، عدل به انصاف معنا شده است.

استفاده از تعبیر انصاف برای عدالت در جدیدترین دوره‌های نظریه‌پردازی عدالت نیز دیده می‌شود. رابطه‌ی عدالت و انصاف آن قدر به هم نزدیک است که نظریه‌پردازان عدالت مانند جان رالز را نیز بر آن داشته تا نظریه‌ی خود را "عدالت به مثابه انصاف" بنامند. بنیاد اساسی اندیشه‌ی راولز، عدالت است و انصاف به مثابه جوهره‌ی آن. انصاف به روش

اخلاقی نیل به اصول عدالت گفته می‌شود و عدالت به نتایج تصمیم‌گیری‌های منصفانه. (نصری، ۱۳۸۲، ص. ۱۱). اهل لغت می‌گویند تفسیر انصاف این است که اعطا کنی به دیگران از حق، مانند حقی که از دیگران برای خود طلب می‌کنی» (حسینی زبیدی، ۱۳۹۲ ق، ج ۲۴، ص. ۴۱۳).

وضع هر چیزی در جای خودش در مقابل تجاوز از حدود قرار دارد که معنای ظلم خواهد بود. به عبارت دیگر می‌توان این‌چنین گفت که "وضع الشی فی موضعه" در دل "احقاق حق" قرار دارد. یعنی هر جا حقوق به‌موقع و سر جای خودش اعطا شود، طبعاً امور در جای خودش وضع شده و تجاوز از حدود و خروج از "مواضعها" اتفاق نیفتاده است. لذا آن تعریف مشهور "اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه" - که ظاهراً از روایت امام موسی کاظم علیه السلام (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۵۴۲) اخذ شده است - را می‌توان در تعریف علی علیه السلام از عدالت نیز استفاده کرد.

حاصل آن که برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت: یکی رعایت حقوق دیگران، و دیگری انجام‌دادن کار حکیمانه و قراردادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن است (مصباح، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۳).

۳. مفهوم‌شناسی فرهنگ

فرهنگ از آن واژه‌های بسیار دشوار در تعریف است. فرهنگ در زبان فارسی برگرفته از "فرهنج" پهلوی است. فرهنگ هم به معنای ادب نفس و تربیت به کار رفته، و هم به معنای دانش و علم و معرفت (معین، مدخل فرهنگ). در زبان لاتین واژه‌ی "culture" نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در اروپا پدید آمد و به دو معنی به کار برده شد: ۱. مراسم دینی؛ ۲. کشت و زرع بر زمین (جهانگلو، ۱۳۷۳، ص. ۴).

گیدنز (۱۳۷۷) می‌گوید:

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند؛ هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی‌ای که تولید می‌کنند. هنگامی که واژه‌ی "فرهنگ" را در گفت‌وگوهای معمولی هر روزه به کار می‌بریم، اغلب فرآورده‌های متعالی ذهن - هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی - را در نظر داریم. مفهوم فرهنگ آن‌گونه که جامعه‌شناسان آن را به کار می‌برند، شامل این قبیل فعالیت‌ها و امور بسیار دیگری است. فرهنگ به مجموعه‌ی شیوه‌ی زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود؛ چگونگی لباس پوشیدن آن‌ها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت، همه را





دربار می‌گیرد؛ همچنین شامل کالاهایی می‌شود که تولید می‌کنند. (ص. ۵۳).

تعریف گیدنز تعریف عامی است که تقریباً همه‌ی ابعاد فرهنگ را پوشش می‌دهد و شاید بتوان به عبارتی گفت امتداد همان تعریف ادوارد تایلور است. تایلور فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «کلیتِ درهم‌تافته‌ای شاملِ دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی هم‌چون هم‌وندی از جامعه به‌دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۲).

به‌طور کل باید گفت فرهنگ، عرصه‌ی بسیار وسیعی است که از اندیشه تا عمل و از آداب تا نمادها را شامل می‌شود. فرهنگ از ابتدا با انسان بوده و میراث‌گونه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. فرهنگ چنان با اهمیت است که همه‌ی عرصه‌ها - اعم از اقتصاد و سیاست - را می‌توان بر زمینه‌ی فرهنگ تحلیل کرد. فرهنگ برآمده از زمان است؛ به‌عبارت‌دیگر، فرهنگ بدون شرایط زمانی و مکانی قابل تعریف نیست.

۳،۱. فرهنگ از منظر امام علی علیه السلام

برای کشف دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در باب فرهنگ باید شرایط فرهنگی آن‌زمان لحاظ گردد. فرهنگ با زمان گره شدیدی دارد و نمی‌توان فارغ از شرایط اجتماعی زمان به بحث فرهنگ پرداخت. به‌عبارت‌دیگر، فرهنگ از آن‌جهت که با بدنه‌ی جامعه پیوند دارد، با تغییر جوامع فرق خواهد کرد. این، تعریف فرهنگ نیست که فرق خواهد کرد، بلکه نگاه به فرهنگ یا باید‌ها و نبایدهای فرهنگ از دید یک اندیشمند یا حتی مشاهده‌گر ساده است که با تغییر اعصار فرق خواهد کرد. لذا بررسی شرایط فرهنگی زمان علی علیه السلام برای به‌دست آوردن نگاه آن حضرت به فرهنگ لازم است. شرایط فرهنگی غالب در زمان علی علیه السلام همان فرهنگ جاهلیت است؛ فرهنگی که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت و در زمان علی علیه السلام نیز امتداد پیدا کرد. البته باید به این نکته دقت کرد که جاهلیت را می‌توان از دو منظر نگاه کرد: یکی جاهلیت به‌معنای یک دوره‌ی تاریخی؛ و دوم، جاهلیت به‌معنای یک فرهنگ.

در نگاه اول ممکن است این ایراد وارد شود که دوران جاهلیت قبل از حضرت علی تمام شد؛ چراکه عنوان جاهلیت به مقطعی از تاریخ عرب (حدود دو قرن) پیش از ظهور اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بت پرستی، جهل و خرافه‌گرایی از شاخصه‌های بارز آن به‌شمار می‌رود، اطلاق می‌گردد (ر.ک: شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص. ۴۲). دکتر جواد علی (۱۳۶۷) در این‌باره می‌گوید: «جاهلیت اصطلاحی است که ... بر حالت اعراب در روزگار

پیش از اسلام اطلاق می‌شود، تا آن را از حالت پس از ظهور اسلام جدا گردانند» (ص. ۴۵). اما در نگاه دوم، جاهلیت یک فرهنگ و مجموعه‌ای از عقاید و رفتار است که در این معنا می‌تواند تا آخرالزمان ادامه داشته و منحصر به زمان خاصی نباشد؛ لذا در بعضی احادیث، سیره‌ی امام زمان هنگام ظهور همانند پیامبر در آغاز اسلام، مبارزه با جاهلیت دانسته شده است (ر.ک: طوسی، تهذیب، ۱۳۶۴، ج ۶، ص. ۱۵۴).

شاید بر اساس همین نگاه است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلیت است» (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۲۵۲ و شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص. ۴۱۰). یعنی مردن در جاهلیت به دوران پیامبر اختصاص ندارد.

فرهنگ جاهلیت در مقابل فرهنگ امامت است. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به صراحت خطاب به مهاجرین و انصار فرمودند:

فَلَا هِجْرَةَ إِلَّا إِلَيْنَا، وَ لَا نُصْرَةَ إِلَّا لَنَا، وَ لَا اتِّبَاعَ إِلَّا بِإِحْسَانٍ إِلَّا بِنَا، وَ مَنْ ارْتَدَّ عَنَّا فَإِلَى الْجَاهِلِيَّةِ؛ هجرت جز به سوی ما نیست و نصرت و یآوری جز برای ما نیست و احسان جز درباره‌ی ما نیست و هر کس از ما روی بگرداند، به جاهلیت بازگشته است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص. ۱۹۷)

علی علیه السلام به دنبال اصلاح فرهنگ جاهلی بود؛ لذا به نظر می‌رسد از مسیر "تعرف الاشياء بضدادها" بتوان با شناخت فرهنگ جاهلی به چگونگی فرهنگ مطلوب از منظر علی علیه السلام پی برد. چرا که برای شناخت دیدگاه آن حضرت در مورد فرهنگ مطلوب، شواهد تاریخی بسیار اندکی وجود دارند؛ اما فرهنگ جاهلی فرهنگ غالب آن زمان بوده و نسبتاً امتداد یافته و شواهد متعددی از خود به جای گذاشته است. هر جا امیرالمؤمنین علیه السلام با فرهنگ جاهلیت مقابله کرده، همان فرهنگ مطلوبی است که حضرت به دنبال گسترش و نهادینه‌سازی آن بوده است.

۳،۲ مؤلفه‌های فرهنگ جاهلیت

علی علیه السلام در یک توصیف کلی درباره‌ی دوران جاهلیت می‌فرماید:

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَخَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ؛ خداوند پیامبر را وقتی فرستاد که مردم در وادی گمراهی حیران بودند و در فتنه کورکورانه می‌رفتند؛ هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنان ربوده، کبر و خود پسندی آنان را دچار





لغزش کرده و جاهلیت تاریک سبک‌سر و بی‌اعتبارشان نموده بود. در کارها ناآرام و

سرگردان و ملتی گرفتار نادانی بودند. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۵)

فرهنگ را می‌توان معرفت مشترکی دانست که لایه‌های زیرین آن را عمدتاً بینش‌ها، ارزش‌ها و باورهای یک قوم تشکیل می‌دهند (افروغ، ۱۳۷۹، ص. ۸۶). به‌طور مشخص اگر بخواهیم مؤلفه‌ها و خصوصیت‌های فرهنگی مبتنی‌بر بینش را در فرهنگ جاهلی نام ببریم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۳.۲.۱. قبیله‌محوری^۱

مهم‌ترین ساختار اجتماعی عرب جاهلی، قبیله بود؛ یک واحد اجتماعی مهم که تمام مناسبات - اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - حول محور آن رقم می‌خورد. قبیله و قوانین و رسوم آن، اولویت اول قبیله بوده است.

قبیله نه تنها شالوده‌ی حیات و بقای تمام پیوستگی‌های فردی و اجتماعی عرب به‌شمار می‌رفت، بلکه تمام ارکان شخصیت و مظاهر فکری و عقلی او را نیز شکل می‌داد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۰). اگر قتلی در میان اعراب رخ می‌داد، مسئولیت عمده متوجه نزدیک‌ترین خویشاوندان قاتل بود و چون معمولاً طایفه‌ی قاتل - صرف‌نظر از حق و باطل مساله - به دفاع و حمایت از وی برمی‌خاستند، این امر منجر به جنگ‌های قبیله‌ای می‌شد که سال‌ها طول می‌کشید (پیشوایی، ۱۳۸۲، ص. ۴۴).

قبیله‌گرایی را باید مولد فرهنگ اصلی جاهلی دانست. فرهنگ قبیله بهترین فرهنگ و قانون قبیله از همه‌ی قوانین صحیح‌تر بوده است. قبیله‌گرایی پیامدهای فرهنگی خاصی به‌دنبال داشته است که سنت‌گرایی بدون تفکر و تکرار فرهنگ‌های نادرست از آن قبیل می‌باشد.

۳.۲.۲. حمیت

تعصب، دیگر ویژگی محسوس اعراب زمان جاهلیت است. تعصب فی حد ذاته مذموم نیست، اما اگر ناشی از قبیله‌گرایی و صرفاً به‌خاطر تعهدات کورکورانه و دور از منطق باشد، قطعاً مطلوب نیست.

عصبیت و حمیت، تمام فرهنگ فرد را تشکیل می‌داد و هر اندیشه و ارزشی را متناسب با این روحیه شکل می‌بخشید. تعصب، روحیه‌ای بود که به‌عنوان مهم‌ترین انگیزه، خود را

1. Tribalism.

به جای منطق، فکر و اندیشه گذارده بود (جعفریان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۱۶۳). علی علیه السلام می فرماید: «فَأِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ إِعْتِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ آنان ستون‌های بنیاد عصیّت‌اند و استوانه‌های ارکان فتنه» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲).

۳،۲،۳. جنگ‌افروزی و خون‌ریزی

یکی از مهم‌ترین عادات عرب جاهلی که می‌توان آن را یک رفتار فرهنگی نامید، علاقه و عادت و روحیه‌ی وی نسبت به جنگ و خون‌ریزی بوده است.

مردم عرب در دوران جاهلیت به اقتضای زندگی قبیله‌ای و شرایط جغرافیایی محیط زیست‌شان، گونه‌ای عصیان‌گری داشتند و همواره از اطاعت از حکومت یا سیاستی خاص سر باز می‌زدند. آنان برای ریاست به رقابت و حتی با خویشاوندان خود به معارزه می‌پرداختند. فراوانی واژگان مربوط به جنگ و وسایل جنگی در ادبیات عرب، خصوصاً اشعار و نوشته‌های برجای‌مانده در پاره‌ای منابع بابلی و آشوری نیز این موضوع را تأیید می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۵۰).

علی علیه السلام در توصیف روحیه‌ی خون‌ریزی دوران جاهلیت می‌فرماید: «خون یک‌دیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب شده بود و گناهان به شما بسته بود» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶).

۳،۲،۴. تحقیر زنان

زنان یک جامعه همیشه حدود نیمی از جامعه را تشکیل می‌دادند و طبیعتاً نمی‌توان نقش آن‌ها را در فرهنگ نادیده گرفت. نادیده‌گرفته‌شدن زنان در دوران جاهلیت، شاخص تأثیر زنان در فرهنگ آن دوران بوده است. به عبارت دیگر اگرچه زنان حضور اجتماعی و فرهنگی قابل رویت و محسوسی در جامعه‌ی جاهلی نداشتند، اما همین عدم حضور و تحقیر جایگاه زنان، خود مسبب شناساندن بیش‌تر فرهنگ دنی جاهلیت به تاریخ شده است. گفته‌ی خلیفه دوم خود شاهد خوبی بر وضعیت زنان جاهلی است: «كنا في الجاهلية لانعد النساء شيء» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص. ۴۷).

برای نشان دادن وضع زنان در دوران جاهلی، عادت فرهنگی عجیب و ناپسند زنده‌به‌گور کردن دختران کفایت می‌کند. حضرت در خطبه‌ی ۱۹۲ نهج البلاغه این سنت زشت را مصداقی از مصادیق نادانی‌های جاهلی می‌شمارند و می‌فرمایند:

احوالشان پریشان بود و آرای‌شان گوناگون؛ با آن که به‌شمار بیش بودند، در پراکندگی





می‌زیستند. گرفتار بلاهای سخت و نادانی‌های تو بر تو، چون زنده‌به‌گور کردن دختران و پرستش بتان و بریدن از خویش و پیوند و رفتن در پی غارت و تاراج.

۳،۲،۵. فقر مالی و فرهنگی

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

انَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمَّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ؛ خداوند، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به‌عنوان بیم‌دهنده‌ی عالمیان و امین بر قرآن بر انگیخت و شما ملت عرب در آن وقت دارای بدترین دین و در بدترین خانه بودید؛ منزل‌تان در میان سنگ‌های سخت و در بین مارهای زهردار بود؛ آب تیره می‌نوشیدید و غذای خشن می‌خوردید. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۶)

این فرمایش، نمایی کامل از فرهنگ جاهلیت را نشان می‌دهد؛ فرهنگی که نه تغذیه و نه سکونت و نه در مجموع سبک زندگی عقلانی بر آن حاکم بوده است.

۳،۲،۶. علم‌گریزی

رابطه‌ی علم و فرهنگ رابطه‌ی تنگاتنگی است. به‌یک‌معنا علم مقوم فرهنگ است؛ فرهنگ یک ملت و جامعه نسبت مستقیمی با میزان بهره‌برداری آن ملت از علم، دانش و نوعا تفکر و اندیشه دارد. شهید مطهری (۱۳۷۷) در مورد نقش علم در همه‌ی شؤونات بشر می‌گوید:

اصلی که در دنیا تحول به‌وجود آورد و همه‌ی کارها بر پاشنه‌ی آن می‌چرخد، علم است و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است و همه‌ی شؤون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است؛ به‌طوری که هیچ‌کاری و هیچ‌شأنی از شؤون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد. (ص. ۱۷۰)

حاکمیت برخی سنت‌های قبیله‌ای بر مردم عصر جاهلی، به‌ویژه حمیت و تعصب آن‌ها در کتمان حقیقت و شرک به خدا، موجب نفهمی و عدم بینش درست آن‌ها نسبت به مساله‌ی علم و علم‌آموزی شده بود (خضری و فرهی، ۱۳۹۴، ص. ۸۴). در فرهنگ جاهلیت مؤلفه‌ی علم جایگاهی نداشت. علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۰۴ نهج‌البلاغه در مورد جایگاه علم و سواد در میان عرب جاهلی می‌فرمایند: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ [وَتَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا؛ خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت، درحالی که احدی از عرب نبود که کتابی بخواند». اعراب جاهلی نه تنها به‌دنبال

علم نبودند، بلکه عالم و دانشمند را نیز تحقیر می‌کردند: «و الناس يستحلون الحریم و يستذلون الحکیم؛ مردم حرام را حلال می‌شمردند و دانشمندان را تحقیر می‌کردند» (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۱).

۳،۲،۷. نسب‌گرایی

در ادامه ی فرهنگ قبیله‌گرایی، نسب‌گرایی و افتخار به نسب از مؤلفه‌ها و ارکان اساسی فرهنگ جاهلیت محسوب می‌شد؛ به قدری که شاید اولین علم و تنها علم موجود در آن زمان، علم انساب بود. نسب، موجب همبستگی اجتماعی در میان قبیله‌های عرب می‌شد.

اقوام کهن، اهمیت زیادی به نسب می‌دادند، زیرا بدان وسیله به هم مباحثات می‌کردند و بر مخالفان چیره می‌شدند؛ از آن رو در حفظ نسب می‌کوشیدند (زیدان، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۴۳۰). این امر از چنان اهمیتی برخوردار بود که هر کسی برای حفظ و شناخت حسب و نسب خویش می‌کوشید و به دیگر قبائل افتخار می‌کرد. هم‌چنین براساس همین معیار، هر چه افراد قبیله زیادتر بود، افتخار آن‌ها نیز بیش‌تر بود و این به حدی می‌رسید که حتی از شمارش مردگان نیز دست برنمی‌داشتند (جعفریان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۱۵۹). در فرهنگ دوره‌ی جاهلی، واژه‌ی "کریم" به کسی اطلاق می‌شد که حسب، نسب و تبار والایی داشت و به آن تفاخر می‌کرد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص. ۴۸).

مواردی که ذکر شد، مؤلفه‌ها و ارکان فرهنگ جاهلیت است و البته شاید بتوان موارد دیگری را نیز اضافه کرد؛ اما به‌طور کل این مؤلفه‌ها فرهنگ جاهلیت را به‌خوبی نشان می‌دهد. خصوصیات مذکور مجموعاً یک فرهنگ را شکل می‌دهد و مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتار، عادات و اندیشه‌ها را به‌وجود می‌آورد.

نمودار ۱: منظومه فرهنگ جاهلیت





منظومه‌ی فرهنگی فرهنگ جاهلیت بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فوق مبتنی شده است. امام علی علیه السلام تمام اقداماتی را که بر مبنای عدالت‌خواهی انجام دادند، برای تغییر همین فرهنگ بوده است.

۴. عدالت فرهنگی امام علی علیه السلام

همان‌طور که بیان شد، عدالت فرهنگی واژه‌ای مرکب، ترکیبی از عدالت و فرهنگ است. عدالت از منظر آن حضرت را می‌توان در دو تعریف "وضع الشی علی موضعه" و "اعطاء کل ذی حق حقه" خلاصه کرد؛ به عبارت دیگر، بنابر آنچه استدلال شد، معنی "وضع الشی" در "اعطاء حق" نهفته است، لذا تعریف عدالت را اعطای حق قرار می‌دهیم. از طرف دیگر ذکر شد که فرهنگ مطلوب در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام، همان فرهنگ ضد فرهنگ جاهلی است؛ از ذکر خصوصیات فرهنگ جاهلی به فرهنگ مطلوب و فرهنگی که حضرت برای رسیدن به آن کوشیدند پی می‌بریم.

۴،۱. فرهنگ علوی در مقابل فرهنگ جاهلی

نگاه فرهنگی علی علیه السلام دقیقاً نقطه‌ی مقابل فرهنگ جاهلیت قرار دارد. در جای‌جای کلام حضرت نشانه‌ی مخالفت با فرهنگ جاهلی مبتنی بر مؤلفه‌هایی که ذکر شد، وجود دارد. در ادامه، ارکان و مبانی فرهنگی علوی در مقابل آن فرهنگ جاهلیت بیان می‌شود.

۴،۱،۱. اولویت تقوی و انسانیت بر قبیله

انسان پیش از این که عضو یک قبیله باشد، یک انسان است که در پیشگاه الهی مقام خلیفه‌اللهی دارد؛ اگر این مقام را حفظ کرد و به سمت انسان کامل بودن حرکت کرد، مقام وی ارتقا می‌یابد. یک انسان توحیدی هرچند به ساختارهای اجتماعی - مانند خانواده یا قبیله - احترام می‌گذارد، اما مناسبات آن‌ها را تا زمانی می‌پذیرد که با اصول انسانی توحیدی مغایرت نداشته باشد. علی علیه السلام ضمن استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إنا اکرماکم عند اللّٰه اتقیکم» (حجرات، ۱۳) متذکر می‌شود که برتری فقط در سایه‌ی اطاعت خداوند و تقوا به دست می‌آید، نه از طریق نژاد و نسب و هویت قبیله‌ای (برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۵۲).

۴،۱،۲. علم‌گرایی

در مقابل علم‌ستیزی و علم‌گریزی فرهنگ جاهلیت، در فرهنگ علوی علم از جایگاه رفیعی برخوردار است. علی علیه السلام می‌فرماید:

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ

عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي؛ پس برای فراگیری دانش بشتابید، پیش از آن که درختش خشک شود؛ و قبل از آن که در بهره‌گیری علمی از معادن آن گرفتار خودمشغولی شوید. دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از ارتکاب به آن بپرهیزید، زیرا مسئولیت اول خود از گناه کناره‌گیری کنید، سپس دیگران را از آن نهی نمایید. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۵)

علاوه بر علم‌آموزی و ترویج فرهنگ علم‌محور، دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی و امکانات و خدمات فرهنگی برای پیشرفت و توسعه‌ی جامعه نیز در فرهنگ علوی مورد توجه است. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ از جمله‌ی حقوق شما این است که شما را آموزش دهم تا جاهل نباشید و مؤدب به آداب نمایم، تا بیاموزید (همان، خطبه‌ی ۳۴). در این بیان، حضرت دقیقاً به مسأله‌ی حق اشاره می‌کنند که رکن اصلی عدالت نیز اعطای حق است.

۴،۱،۳. تعظیم زنان

در مقابل مبنای زن‌ستیزی فرهنگ جاهلی، علی علیه‌السلام زن را به قدری ارج می‌نهد که وی را امانت الهی می‌نامد. امانت شاید زیباترین عنوانی است که اگر بر زن اطلاق شود، او را جایگاه رفیعی می‌بخشد؛ حقوق فراوانی را برای وی به ارمغان می‌آورد که محافظت حداکثری آن‌هاست. حضرت در زمانی که زن هیچ جایگاهی در میان اعراب نداشت، او را امانت الهی نامیده است؛ ودیعه‌ای از طرف خداوند که نه باید اذیت شود و نه بر او سخت گرفته شود. ایشان می‌فرمایند: «إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَضَارَّوهِنَّ وَ لَا تَعْضَلُوهُنَّ؛ زنان امانت خدا بر شما هستند؛ به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت‌گیرید (نوری، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص. ۲۵۱). این یک نگاه فرهنگی به زنان است که نیمی از جامعه را تشکیل داده‌اند؛ یک نگاه هویت‌ساز و جامعه‌ساز که فرهنگ غنی تشیع را غنی‌تر می‌کند.

۴،۱،۴. اولویت ادب و فرهنگ بر نسب

همان‌طور که بیان شد، نسب‌گرایی در فرهنگ جاهلیت نمود فراوانی دارد؛ اما در فرهنگ علوی هرچند نسب‌ها محترم‌اند، اما آنچه موجب برتری انسان‌ها بر یک‌دیگر است، ادب و فرهنگ اوست. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ وَضَعَهُ دَنَاءَةً أَدَبِهِ لَمْ يَرْفَعَهُ شَرَفٌ حَسَبِهِ؛ هر آن کس که پستی آدبش او را پست گرداند، شرافت تبارش او را بلندی نمی‌بخشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۴، ح ۸۱۴۲). در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ





يَسْرِعُ بِهِ نَسْبُهُ؛ هر که عملش سبب عقب‌ماندگی او شود، نسبش او را جلو نیندازد»
(نهج البلاغه، حکمت ۲۳).

۴،۱،۵. عقل معاش

مردم در جاهلیت سبک زندگی پست را پذیرفته بودند و نوعی زندگی حیوان‌گونه را برای الگوی زیست فرهنگی خود انتخاب کرده بودند. حتی آنان که ثروت مالی داشتند نیز عقل معاش نداشته و عملاً برای سبک زندگی خود هیچ برنامه‌ای تدارک ندیده بودند. در فرهنگ مطلوب علوی حرکت، تلاش برای معیشت، اصلاح سبک زندگی، دوری از فقر مالی و فرهنگی یک اولویت و یک رکن فرهنگی است. حضرت ضمن اشاره‌ی عقلانی به رابطه‌ی دنیا و آخرت، می‌فرماید:

إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ يَكُونُ كَسْلَانَ عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنِ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ؛ مبنغوض می‌دارم کسی را که نسبت به کار حیات مادی‌اش تنبل و بی‌تفاوت است؛ زیرا کسی که نسبت به زندگی دنیایش چنین است، در مورد آخرتش تنبل‌تر و بی‌تفاوت‌تر است. (ابن حیون تمیمی مغربی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۱۴)

۴،۱،۶. حمیت‌ستیزی

فرهنگ موردنظر علی‌السلام، ضد حمیت جاهلی و تعصب کورکورانه است. حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْذِبُ سِتَّةَ سِتَّةٍ الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ؛ خداوند شش گروه را به خاطر شش چیز عذاب می‌کند: عرب را به خاطر تعصب» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص. ۱۶۲). هم‌چنین بیان می‌دارند: «شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را که در قلب دارید خاموش سازید، که این نخوت و حمیت و تعصب ناروا در مسلمانان از القائات و نخوت و وسوسه‌ی شیطان است» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲).

۴،۱،۷. جنگ‌گریزی

جنگ با دشمنان اسلام و جهاد در راه خدا از بزرگ‌ترین واجبات الهی است که به‌هنگام نیاز ضرورت پیدا می‌کند؛ اما اسلام بنای اولیه بر جنگ ندارد. جنگ آخرین گزینه‌ی اسلام در مقابل دشمن است. در فرهنگ علوی صلح و دوستی در اولویت است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باب می‌فرماید: «الاستِصْلَاحُ لِلْأَعْدَاءِ بِحُسْنِ الْمَقَالِ وَ جَمِيلِ الْأَفْعَالِ، أَهْوَنُ مِنْ مُلَاقَاتِهِمْ وَمُغَالَبَتِهِمْ بِمَضِيضِ الْقِتَالِ؛ اصلاح‌جویی و اصلاح دشمنان با گفتار نیک و کردار زیبا، آسان‌تر است از برخورد و پیروزشدن بر آن‌ها به‌وسیله‌ی پیکارهای مصیبت‌بار» (تمیمی آمدی، ج ۲، ص. ۴۸۲).

واضح است که اسلام زیر بار ذلت نمی‌رود؛ سیره‌ی معصومینی هم‌چون سیدالشهدا علیه السلام نیز بر همین بوده است. اما به‌طورکل تا جایی که به اسلام لطمه‌ای وارد نشود، بنا بر صلح است. علی علیه السلام می‌فرمودند: «وَجَدْتُ الْمُسَالِمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ لِلْإِسْلَامِ أَنْجَعَ مِنَ الْقِتَالِ؛ مَنْ صَلَحَ رَأَى تَأْنِيسَ مَا يَهْوَى وَهْنُ الْإِسْلَامِ نَبْشٌ» (همان، ح ۱۰۱۳۸).

جنگ و صلح شاید یک بحث سیاسی و امنیتی باشد، اما وقتی صحبت از روحیه‌ی جنگ‌طلبی و صلح‌طلبی و میل به جنگ و صلح می‌شود، وارد عرصه‌ی فرهنگ می‌شویم. در فرهنگ مطلوب، مردم نگرش صلح‌آمیز دارند و از مجادله، جنگ و خون‌ریزی تا حد امکان دوری می‌کنند.

موارد مذکور در مقابل مؤلفه‌های فرهنگ جاهلی، فرهنگ مطلوب علوی را شکل می‌دهند:

نمودار ۲: منظومه فرهنگ علوی



اساساً علی علیه السلام یکی از حقوق مردم بر حاکم را عمل به کتاب خدا و سنت نبوی می‌شمارند و می‌فرمایند:

فَارَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَىٰ أَذْبَارِهَا وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ؛ حقی که شما بر گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست.

(نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۹)

یکی از کارهای پراهمیت امام در طول حیاتش به‌عنوان یک سیاست و برخورد منطقی با مسائل زندگی، حفظ اصول و فروع دینی و قراردادن کتاب خدا و سنت رسول خدا به‌عنوان تنها محور تلاش‌های خود و مردم است (جعفریان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۶۸). به‌عبارت‌دیگر عدالت فرهنگی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه‌ی مقدمات زیر تبیین می‌شود:

• عدالت، یعنی اعطاء کل ذی حق حقه؛

• حقی که مردم بر گردن حضرت دارند، اقامه‌ی سیره‌ی رسول خداست (رک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۹)؛

• سیره و فرهنگ نبوی در مقابل فرهنگ جاهلی است.

در نتیجه: عدالت فرهنگی در سیره‌ی علی علیه السلام یعنی تقابل با فرهنگ جاهلیت از مسیر اعطای حقوق فرهنگی.

۵. حقوق فرهنگی

همان‌طور که بیان شد، عدالت فرهنگی علوی یعنی اعطای حقوق فرهنگی مطابق با فرهنگ نبوی؛ یعنی فرهنگ مقابل فرهنگ جاهلیت. به‌عبارت‌دیگر مسیر رسیدن به عدالت فرهنگی در اندیشه‌ی علوی، اعطای حقوق فرهنگی است.

این شاخه از حقوق به آزادی در انجام فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازد. از سوی دیگر این حقوق شامل حق ملت برای حفظ سنت‌ها و ارزش‌های ملی و مذهبی او می‌شود (رضادوست، ۱۳۸۹، ص. ۴). در اعلامیه‌ی جهانی تنوع فرهنگی^۱ فهرستی از حقوق تحت‌عنوان حقوق فرهنگی ارائه گردیده و در ماده‌ی ۵ این اعلامیه تصریح شده است:

تمامی افراد، حق بر ابراز خود و تولید و نشر آثارشان به هر زبانی که مایل باشند، به‌ویژه زبان مادری دارند. تمامی افراد مستحق تعلیم و آموزش با کیفیت با رعایت کامل هویت فرهنگی خود می‌باشند. تمامی افراد حق بر مشارکت در حیات فرهنگی به انتخاب خود و هدایت فعالیت‌های فرهنگی خود را دارند و می‌بایست حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین‌شان رعایت شود.

1. Universal Declaration on Cultural Diversity.



هم‌چنین در ماده‌ی ۲۲ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^۱ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ چنین آمده است: «هرکس مجاز است به‌وسیله‌ی مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه‌ی مقام و نمو آزادانه‌ی شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به‌دست آورد».

رویکردهای بسیاری در مصادیق حقوق فرهنگی وجود دارد و نگاه‌های متفاوتی منجر به تولید مصادیق متفاوت ذیل حقوق فرهنگی شده است. پروت^۲ در تعریف حقوق فرهنگی در مقاله‌ی حقوق فرهنگی به‌عنوان حقوق خلق‌ها در حقوق بین‌الملل، حقوق فرهنگی را شامل ۱۱ حق می‌داند که عبارتند از: حق آزادی بیان با سایر حقوق ملازمه‌ی آن؛ حق آموزش؛ حق والدین در انتخاب نوع آموزش که به فرزندان‌شان داده می‌شود؛ حق هرکس به مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه؛ حق حمایت از آثار ادبی و هنری؛ حق بهره‌مندشدن از توسعه‌ی فرهنگی؛ حق بر هویت فرهنگی؛ حق خلق‌ها بر عدم تحمیل فرهنگ‌های بیگانه؛ حق مردم در بهره‌مندی از ثروت فرهنگی و تاریخی خودشان؛ حق اقلیت‌ها برای مورداحترام‌واقع‌شدن به هویت، زبان، سنت و میراث فرهنگی‌شان؛ و حق بهره‌برداری مساوی از میراث مشترک بشریت (فصیح رامندی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۲).

لیندر^۳ در تقسیم‌بندی دیگری که ذیل گزارشی در سال ۱۹۹۶ برای یونسکو تهیه شده بود، ۱۱ دسته‌ی حقوق فرهنگی را به‌شرح زیر بیان می‌کند: حق بقای فیزیکی، تشکیل اجتماعات، برخورداری از میراث مادی و معنوی، آزادی مذهب، آزادی عقیده، انتخاب نوع آموزش، مشارکت در تواناسازی رویه‌های فرهنگی، برخورداری از محیط زیست فرهنگی، توسعه‌ی بومی، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و خلاقیت (رضادوست، ۱۳۸۹، ص. ۱۲).

در این دیدگاه‌ها و مصداقیابی‌ها یک نگاه موسع به حقوق فرهنگی شده و واضح است که بر یک مبنای انسان‌مدارانه و سکولار، صرفاً با نگاه فردگرا، این حقوق توصیه شده است. در مبنای توحیدی و الهی اسلام، حقوق فرهنگی مبتنی بر توحید الهی و کمال انسانی است. درعین حال که دنیا را در نظر می‌گیرد، نگاه آینده‌نگارانه به سرای آخرت دارد. بُعد جسم و روح انسان را در نظر گرفته و این حقوق را برای سعادت بشر توصیه می‌کند. با



1. Universal Declaration of Human Rights.
2. Prott.
3. Lynder.



این نگاه می‌توان حقوق زیر را به‌عنوان حقوق فرهنگی علوی - که بر همان مبنای اسلامی و نبوی انطباق کامل دارد - ذکر کرد:

۵.۱. حقوق فرهنگی در فرهنگ علوی

۵.۱.۱. حق آزادی مذهب

در نگاه فرهنگی علی علیه السلام می‌توان مصادیقی از توجه ایشان به آزادی مذهب یافت؛ وجود اماکن متبرکه در زمان حضرت نشان‌دهنده‌ی همین است. تاریخ بیان‌گر آن است امام علیه‌السلام هنگامی که به طرف صفین می‌رفتند، به چندین صومعه و دیر رسیدند و در آن‌جا فرود آمدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۳).

احترام و توجه حضرت به قوانین داخلی ادیان و مذاهب نمونه‌ی دیگری است که می‌توان بدان اشاره کرد. آن حضرت در جواب نامه‌ی محمد بن ابوبکر - کارگزار مصر - که در مورد مرد مسلمانی که با زن نصرانی زنا کرده بود، سوال کرده بود، فرمودند: «در جمع مسلمانان حد جاری نما و زن زناکار مسیحی را به مسیحیان تحویل ده تا آن‌گونه که می‌خواهند درباره‌ی او قضاوت کنند» (محمودی، ۱۳۷۶، ص ۴). علی علیه السلام ضمن سفارش زرتشتیان به حاکم فارس تاکید می‌نماید که باید با ایشان خوش‌رفتاری شود؛ ایشان نسبت به شکایت دهقانان این منطقه به والی فارس هشدار می‌دهد (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۱۹). لازم به ذکر است، آزادی مذهب در این‌جا به‌معنای حق حیات مکان‌ها و مراسم‌های مذهبی ادیان مختلف است که احترام حضرت به ایشان می‌تواند موید حق آزادی مذهب در نگاه ایشان باشد.

۵.۱.۲. حق آزادی بیان

آزادی بیان از جمله‌ی حقوق فرهنگی‌ای است که همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها آن را طلب کرده‌اند؛ در کلام و سیره‌ی علی علیه السلام نیز اشاره به این حق شده است. حضرت در مورد رفتار مسئولین با مردم و حقوق مردم می‌فرمایند: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة؛ و بدان‌سان که رسم سخن‌گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). عموماً مردم در برابر پادشاهان با واهمه و ترس صحبت می‌کنند و نمی‌توانند آزادانه آن‌چه را می‌خواهند، بیان کنند؛ اما حضرت به مردم می‌فهماند که این حق فرهنگی شماست که در مقابل حاکم خود آزادی بیان داشته باشید.

۵.۱.۳. حق تعلیم و تعلم

حق آموزش یکی از مهم‌ترین حقوق فرهنگی است. علی علیه السلام برای تبیین این حق،

منزلت اجتماعی علم و عالم را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ؛ ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست» (همان، حکمت ۸۱). در جای دیگر می‌فرمایند:

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْعَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ؛ بر فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد، تلاش کنید و پیش از آن که به خود مشغول گردید، از معدن علوم (اهل بیت) دانش استخراج کنید. (همان، خطبه‌ی ۱۰۵)

ایشان تعلیم و آموزش را وظیفه‌ی دانایان جامعه می‌داند؛ یعنی این حق فرهنگی وظیفه‌ای را برای عالمان نیز ایجاد کرده است: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا؛ خداوند از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند» (همان، حکمت ۴۷۸). آن حضرت در مورد حق آموزش می‌فرماید:

إِيهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ ... تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَاتَعْلَمُوا؛ ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. اما حق شما بر من این است که شما را تعلیم دهم تا جاهل ننماید و مودب به آداب نمایم تا بیاموزید. (همان، خطبه‌ی ۳۴)

۵،۱،۴. حق بهره از میراث فرهنگی

میراث فرهنگی میراث به‌جای‌مانده از گذشتگان حاوی پیام‌های فرهنگی مختلف و متعددی است که موجب می‌شود در به‌ارث‌رسیدن و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر حفظ امانت صورت گیرد. این حق در نگاه دنیوی یک حق مادی است، اما در نگاه توحیدی علی‌الغالب این حق نه برای بهره‌ی مادی، بلکه برای بهره‌ی معنوی سفارش شده است:

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ وَوَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَاتَّعِظُوا بِمَنَآوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ؛ از آن چه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سخت‌گیری‌ها و ذلت و خواری فرودآمده عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آن چه ره نهادند و زمین‌هایی که با پهلوها بر آن افتادند، پند پذیرید. (همان، خطبه‌ی ۱۹۲)

هم‌چنین فرموده‌اند: «دل را با اندرز نیکو زنده کنید و بر آثار ویران پیشینیان گردش





کنید و ببینید» (همان، نامه‌ی ۳۱).

۵.۱.۵. حق استفاده از رسانه

شاید رسانه به معنای امروزی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام وجود نداشته باشد، اما معنای رسانه و بایدها و نبایدهای آن قطعاً وجود دارند. رسانه به معنای ابزار انتقال پیام - در معنای موسع خود - هم ابزار پیام‌رسانی مانند نامه را شامل می‌شود و هم افراد حامل پیام مانند نویسندگان را.

علی علیه‌السلام با این پیش‌فرض که انسان‌ها حق دارد از نوشته‌های نویسندگان استفاده کنند، توصیه می‌کنند که اطمینان از صلاحیت این افراد پیدا کنند تا پیام را به درستی دریافت نمایند:

ثُمَّ أَنْظِرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، قَوْلَ عَلِيٍّ أُمُورِك خَيْرُهُ ... فَأَعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا
وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا؛ سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقت کن و امورت را
به بهترین آن‌ها بسپار... به آن شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر و در
امانت‌داری معروف‌تر است. (همان، نامه‌ی ۵۳)

۵.۱.۶. حق آزادی فرهنگی

در تعریف آزادی فرهنگی گفته‌اند: «رهایی اشخاص یا تشکل‌های فرهنگی در جامعه از دخالت و ممانعت دولت‌ها به منظور انجام رفتارهای فرهنگی خاص خود و یا برخورداری از حقوق اساسی در حوزه‌ی فرهنگ (حقوق فرهنگی) در مسیر رسیدن به کمال الهی» (نصیری، ۱۳۹۷، ص. ۶۲). علی علیه‌السلام نیز از آزادی فرهنگی به معنای بنده‌ی فکری و فرهنگی نبودن دیگران تعبیر می‌کنند و می‌فرمایند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده‌ی دیگری مباش و حال آن‌که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱).

۵.۱.۷. حق مشارکت فرهنگی

مشارکت فرهنگی یکی از حقوق پذیرفته‌شده در مصادیق حقوق فرهنگی ارائه‌شده در دنیای امروز است. یکی از لوازم مشارکت فرهنگی، استماع نظرات مختلف و حتی مخالف است؛ این مشارکت سبب می‌شود که فرهنگ درست از غلط تشخیص داده شود. حضرت می‌فرمایند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا؛ کسی که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب می‌شناسد» (همان، حکمت ۱۷۳).

نمودار ۳: حقوق فرهنگی در فرهنگ علوی



نتیجه‌گیری

"عدالت فرهنگی" واژه‌ای مرکب از عدالت و فرهنگ است. عدالت از منظر علی علیه السلام را می‌توان در دو تعریف "وضع الشی علی موضعه" و "اعطاء کل ذی حق حقه" خلاصه کرد. به عبارتی بنابر آنچه استدلال شد معنی "وضع الشی" در "اعطای حق" نهفته است؛ لذا تعریف عدالت را اعطای حق قرار می‌دهیم. از طرف دیگر ذکر شد که فرهنگ مطلوب حضرت همان فرهنگِ ضدِ فرهنگِ جاهلی است. به این ترتیب عدالت فرهنگی در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام برپایه‌ی مقدمات زیر تبیین می‌شود:

۱. عدالت یعنی اعطای کل ذی حق حقه؛
 ۲. حقی که مردم بر گردن حضرت دارند، اقامه‌ی سیره‌ی رسول خداست؛
 ۳. سیره و فرهنگ نبوی در مقابل فرهنگ جاهلی است.
- در نتیجه عدالت فرهنگی در سیره‌ی علی علیه السلام یعنی تقابل با فرهنگ جاهلیت از مسیر اعطای حقوق فرهنگی. حقوق فرهنگی در فرهنگ علوی نیز شامل: حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان، حق تعلیم و تعلم (آموزش)، حق مشارکت فرهنگی، حق آزادی فرهنگی، حق بهره‌از میراث فرهنگی و حق استفاده از رسانه می‌باشد. این عناصر به عنوان عناصر مقوم حکومت مورد توجه آن حضرت بوده و در سیره‌ی سیاسی ایشان قابل مشاهده است.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، ع.ا. (۱۴۲۵ق.). *نهج‌البلاغه*. ترجمه م. مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- ابن حیون تمیمی مغربی، ن.م. (۱۳۸۶). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیت ع‌ع لاحیاء التراث.
- ابن‌خلدون خضرمی، ا.ع. (۱۳۸۸). *تاریخ ابن‌خلدون*. ترجمه ع.م. آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌منظور، م.م. (۱۴۳۰ق.). *لسان‌العرب*. بیروت: دار بیروت.
- اخترشهر، ع. (۱۳۸۶). *مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- افروغ، ع. (۱۳۷۹). *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*. تهران: نشر فرهنگ و دانش.
- ایزوتسو، ت. (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه ا. آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آشوری، د. (۱۳۸۰). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: نشر آگه.
- آل‌غفور، م.ت. (۱۳۷۵). *نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر*. *تقد و نظر*، شماره ۷، ص. ۱۱۲-۱۳۷.
- بخاری جعفری، م.ا. (۱۴۲۲ق.). *صحیح البخاری*. بیروت: دار طوق النجاه.
- برزگر، ا. (۱۳۸۸). *هویت قبیله‌ای به مثابه واقعیت در نهج‌البلاغه*. *مطالعات ملی*، سال دهم، شماره ۴ (۴۰)، ص. ۱۵۸-۱۳۳.
- پیشوایی، م. (۱۳۸۲). *تاریخ اسلام*. قم: دفتر نشر معارف.
- تمیمی آمدی، ع.م. (۱۳۹۴). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالحدیث.
- جعفریان، ر. (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*. قم: مؤسسه انصاریان.
- جعفریان، ر. (۱۳۹۵). *تاریخ سیاسی اسلام*. قم: دلیل ما.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۷۳). *مفهوم فرهنگ در آئینه‌ی جهان امروز*. *کیان*، سال چهارم، شماره ۱۹، ص. ۳۶-۳۵.
- حسینی زبیدی، م.م. (۱۴۰۸ق.). *تاج العروس*. [بی‌جا]: دارالهدایه.
- خضری، ا.ر. و فرهی، ع. (۱۳۹۴). *تطور مفهوم علم در گذر از عصر جاهلی به عصر نبوت*. *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲۷، ص. ۷۹-۱۰۵.
- خوانساری، ج.م. (۱۳۶۰). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*. تصحیح ج. ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۳.





- دوتوکویل، ا. (۱۳۸۳). تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه ر.ا. مقدم مراغه‌ای. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۳۸۸). مفردات الفاظ قرآن. ترجمه خسروی حسینی. تهران: نشر مرتضوی.
- رضادوست، س. (۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی حقوق فرهنگی. تهران: دفتر مطالعات فرهنگی.
- زرگری نژاد، غ.ج. (۱۳۷۸). تاریخ صدر اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- زیدان، ج. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه ع. جواهرکلام. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، ج. (۱۳۶۱). فرهنگ علوم عقلی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- سید ابن طاووس، ر.ع. (۱۳۷۶). الاقبال بالاعمال الحسنه. تحقیق ج. قیومی اصفهانی. قم: مرکز النشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
- شاهی، د. (۱۳۸۵). فوکو و مساله تاریخ. تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۱۰، ص. ۸۵-۱۱۴.
- شیخ صدوق (ابن بابویه)، م.ع. (۱۳۹۵ق.). کمال الدین و تمام النعمه. محقق و مصحح ع.ا. غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، م.ح. (۱۳۶۴). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد ۶.
- علی، ج. (۱۳۶۷). تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام. ترجمه ح. روحانی. [بی‌جا]: نشر بابل.
- فصیح رانندی، م. (۱۳۹۶). تضمین قانونی حقوق فرهنگی بشری موثر در برنامه‌ریزی فرهنگی. حقوق پزشکی، شماره ۴۰، ص. ۱۵۹-۱۷۸.
- کچوئیان، ح؛ زائری، ق. (۱۳۸۸). ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه‌ی فرهنگ. راهبرد فرهنگ، شماره ۷، ص. ۳۰-۷.
- کلینی، م.ی. (۱۳۸۸). اصول کافی. قم: دارالتقلین.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی. ترجمه م. صبوری. تهران: نشر نی.
- مجلسی، م.ب. (۱۴۰۳ق.). بحار الأنوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی، جلد ۲۹.
- محمودی، م.ب. (۱۳۷۶). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح، م.ت. (۱۳۷۴). آموزش عقائد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۵). عدل الهی. تهران: نشر صدرا.

- معین، م. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی معین. تهران: مؤسسه امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ن. و دیگران. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- نصری، ق. (۱۳۸۲). عدالت به مثابه انصاف. مطالعات راهبردی، دوره ۶، ص. ۱-۲۴.
- نصیری، ع.ا؛ لکزایی، ن. (۱۳۹۷). مبانی مناسبات امنیت فرهنگی متعالی و آزادی فرهنگی متعالی. سیاست متعالیه، شماره ۲۱، ص. ۵۹-۷۶.
- نوری، ح.م.ت. (۱۳۶۶). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث.
- هاشمی شاهرودی، م. (۱۴۲۶ق.). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. [بی جا]: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۳.





References

1. Afroogh, E. (2000). *Culturology and Cultural Rights*. Tehran: Science and Culture Publications.
2. Akhtarshahr, A. (2007). *Components of political sociability in the religious state*. Tehran: Publication Organization of Institute for Islamic Culture and Thought.
3. Al Ghaffur, MT (1996). *The Role of Culture in the Political Structure of Contemporary Iran*. *Naqd va Nazar (The Quarterly Journal of Philosophy and Theology)*, 2(7-8), 112-137.
4. Ali, J. (1988). *Detailed Arab history before Islam*. Translated by H. Clerical. (n.d.): Babylon Publishing.
5. al-Qāḍī al-Nu'mān. (2007). *Da'a'im al-Islam*. Qom: AAlulbayt Global Information Center.
6. analysis of culture. *Culture Strategy*, No. 7, p. 7-30.
7. Assyria, d. (2001). *Definitions and concept of culture*. Tehran: Ad publication.
8. Barzegar, A. (2010). *Tribal identity as reality in Nahj al-Balagha*. *National Studies*, Tenth Year, No. 4 (40), pp.158-133.
9. Dotokwil, A. (2004). *Analyzing Democracy in America*. Translating RA Maraghey's antecedent. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
10. Fasih Ramandi, M.Sc. (2017). *Legal guarantees of effective cultural human rights in cultural planning*. *Medical Law*, No. 40, p. 159-178.
11. Giddens, A. (1998). *Sociology*. Translated by M. patience. Tehran: Ney Publishing.
12. Hashemi Shahrudi, M. (2005). *Jurisprudence culture according to Ahlul-Bayt (AS) religion (Vol. 3.)*. (n.d.): Islamic Jurisprudence Institute of Islamic Jurisprudence.
13. Hosseini Zubidi, MM (1987). *Crown of Elrus*. [Elsewhere]: Darwaleh.
14. Ibn Abi'l-Hadid, I. A. (2004). *Nahj al-Balagha*. (M. Mahdavi Damghani, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney.
15. Ibn Khaldun. (2009). *Kitāb al-ʿIbar (Book of Lessons)*. (A. M. Ayati, Trans.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
16. Ibn Manzur. (2009). *Lisan Al-Arab*. Beirut: Dar al-Beirut.
17. Izutsu, T. (1982). *God and Man in the Quran*. (A. Aram, Trans.). Tehran: Publication Company.
18. Jafari Heater, MA (2001). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Cockroach.
19. Jafarian, R. (2002). *Political and intellectual life of Shiite Imams*. Qom: Ansarian Institute.
20. Jafarian, R. (2016). *Political History of Islam*. Qom: Our reason.
21. Jahanbegloo, R. (1994). *The concept of culture in the mirror of today's world*. *Qian*, Fourth Year, No. 19, pp. 36-35.
22. Khansari, GM (1981). *Description of Pride and Reverence*. Correction c. Tehran: Tehran University Press, Volume 3.
23. Khazri, ER And Farhi, AS. (2015). *The evolution of the concept of science from the age of ignorance to the age of prophecy*. *Studies in Islamic History*, No. 27, p. 79-105.
24. King, D. (2006). *Foucault and the Question of History*. *History in the Mirror of Research*, No. 10, pp.114-85.
25. Kuleini, M. I. (2009). *Usul al-Kafi*. Qom: Dar al-Talqin.

26. Mahmoudi, M. B. (1997). Nahjad al-Fayyah in the presence of Nahj al-Balagha. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
27. Majlesi, MB (1982). Bihar. Beirut: The Al-Arabi Darahiyah Volume 29.
28. Makarem Shirazi, N. & Others. (2001). Sample commentary. Qom: Dar al-Kutab al-Islamiyah.
29. Mesbah, MT. (1995). Teaching Beliefs. Tehran: Islamic Advertising Organization.
30. Moin, M. E. (1983). Moderate Persian culture. Tehran: Amir Kabir Institute.
31. Motahari, M. (1998). Ten words. Tehran: Sadra Publications.
32. Motahari, M. (2016). justice of God. Tehran: Sadra Publishing.
33. Nasiri, A. A. & Lakzaei, N. (2018). Principles of Transcendental Cultural Security Relations and Transcendent Cultural Freedom. Transcendental Politics, No. 21, p. 59-76.
34. Nasri, Q. (2003). Justice as justice. Strategic Studies, Volume 6, p. 1-24.
35. Nouri, H. M. T. (1987). MasterCard and MasterCard. Beirut: Al-Balee Institute (AS) Alahia Ehrth.
36. Pishwaei, M. (2003). history of Islam. Qom: Education Publication Office.
37. Ragheb Esfahani, h. (2009). The singularities of the Qur'anic words. Translated by Khosravi Hosseini. Tehran: Mortazavi Publication.
38. Rezadost, Q. (2010). The concept of cultural rights. Tehran: Office of Cultural Studies.
39. Sajjadi, J. (1982). Culture of Intellectual Science. Tehran: Islamic Society of Wisdom and Philosophy of Iran.
40. Sayyed Ibn Tawaws, R. (1997). Up to now, al-Hasani. Research c. Qayyum Esfahani. Qom: Al-Nusra Center for the Study of Al-Islam al-Islami.
41. Sheikh Saduq (Ibn Babuyyah),C. (1975). Kamal al-Din and all al-Nama'im. AU researcher and editor Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutb al-Islami.
42. Tamimi, Um. (2015). Pride of the Almighty and of the Word of Alam. Qom: Dar al-Hadith.
43. Tusi, M. H. (1985). Clement of Ahakam. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah, Volume 6.
44. Zargirinejad, GH (1999). History of the early days of Islam. Tehran: Post Publications.
45. Zidane, C. (1993). History of Islamic Civilization. Translated by A. Jewelry. Tehran: Amir Kabir.

